Persian Language and Literature
Homepage: https://perlit.tabrizu.ac.ir
Online ISSN : 2676 - 6779
Print ISSN : 2251 - 7979

Autumnal Poetry in Childeren 'S Poetry

Abbas Bageri

Associate Professor, Departement of Persian litrature &language, Faculty of Humanities, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran. E-mail: a.baghenejad@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received ٠٨ November ٢٠٢٢
Received in revised form ٢٤ March ٢٠٢٤
Accepted ٢١ May ٢٠٢٤
Published online ٠٨ Sptember ٢٠٢٤

Keywords:
autumn, autumn poetry, child children poem, children audienc

ABSTRACT

The season of autumn and all of its elements and phenomenon is one vital subjects of kid's poetry. In this article, the child poets approach and inspiration in observing the visual attractions, natural and biol capabilities of autumn are pointed out; also the way of using the symbol legends of autumn is discussed and explained. The results of the research that some of the autumn themed poetry that were created in the fie children's poetry, were affective in creating an emotional-artistic conne also at introducing the reader to the changes that are happening to the o world with the arrival of the season. Based on the referred samples autumn poems of child poets, can be broken down in four different app categories: the classic, the cognitive, the visual and the general approacl each one of these approaches have their own specific and special nature result of the ideology is the general and expressive style that the child poe benefiting from.

Cite this article: Bageri, A. (٢٠٢٤). Autumnal Poetry in Childeren 'S Poetry. *Persian Language and Literature*, ٧٧ (٢٤٩), ٢١٥-٢٢٩, http//doi.org/ ١٠,٢٢٠٣٤/perlit.٢٠٢٤,٥٤٠٧٦,٣٤٠٢

© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: http//doi.org/ ١٠,٢٢٠٣٤/perlit.٢٠٢٤,٥٤٠٧٦,٣٤٠٢

زبان و ادب فارسی
Homepage: https://perlit.tabrizu.ac.ir
شاپا الکترونیکی: ۶۷۷۹-۲۶۷۶
شاپا چاپی: ۲۲۵۱-۷۹۷۹

پاییزانه و پاییزسرایی در شعر کودک

عباس باقی‌نژاد

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. رایانامه: a.baghenejad@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

کلیدواژه‌ها:
فصل پاییز، پاییزسرایی، کودکان، شعر کودک.

چکیده

فصل پاییز و پدیده‌ها و عناصر پاییزی، از موضوعات محوری در شعر کودک به‌شمار می‌آیند. در این نوشتار، رویکرد شاعران کودک و انگیزه‌های آنان در بهره‌مندی از جاذبه‌های دیداری و قابلیت‌های طبیعی و زیستی فصل پاییز بررسی و تبیین شده‌است. هم‌چنین، چگونگی بهره‌مندی شاعران کودک از ظرفیت‌های نمادین و اساطیری پاییز در جهت دستیابی به اهداف شعر کودک، تشریح و تحلیل گردیده‌است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بعضی از اشعاری که با موضوعیت پاییز در حوزهٔ شعر کودک آفریده شده‌اند، در ایجاد پیوند عاطفی و هنری، میان مظاهرِ فصلِ پاییز و مخاطبان کودک مؤثر بوده. هم‌چنین در آشنا ساختن خوانندگان با محیط پیرامون و دگرگونی‌هایی که به‌واسطهٔ رسیدن فصل پاییز در طبیعت و نیز در حیطهٔ زندگی انسانی رخ می‌دهد، نقش ایفا می‌کنند. دیگر اینکه اشعار پاییزی کودکان براساس نمونه‌های موردرجوع در این پژوهش، قابل‌تفکیک به چند گونهٔ کلی با عناوینِ «رویکرد تصویری»، «رویکرد کلاسیک»، «رویکرد تصویری- شناختی» و «رویکرد عام» توانند بود و هریک از این‌گونه‌ها دارای ماهیت و مختصاتی مستقل بوده و برآیند نگرش، سبک و شیوهٔ بیانی خاصی هستند که شاعران کودک از آن برخوردارند.

استناد: باقی‌نژاد، عباس. (۱۴۰۳). پاییزانه و پاییزسرایی در شعر کودک، *زبان و ادب فارسی*، ۷۷ (۲۴۹)، ۲۲۹-۲۱۵
http//doi.org/۱۰,۲۲۰۳٤/perlit.۲۰۲٤,٥٤۰۷٦,۳٤۰۲

CC BY NC

ناشر: دانشگاه تبریز.

© نویسندگان.

مقدمه

فصول سال و فعل و انفعالاتی که ملازم هریک از فصل‌هاست و منجر به دگرگونی در محیط جغرافیایی و فضای زندگی انسانی می‌شوند، در طول تاریخ بشری از اهمیت زیادی برخوردار بوده و تأثیر شگرفی در شناخت انسان‌ها از محیط پیرامون و مفهوم زمان (میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۵۶)، هم‌چنین، عناصر اقلیمی و پدیده‌های طبیعی و زیستی داشته‌است. بدین‌واسطه هریک از فصل‌های سال، تحت تأثیر شرایط اقلیمی و فرهنگ و باورهای رایج مردمان هر سرزمینی، ابعاد آیینی، نمادین و اساطیری خاصی یافته و با معانی و مفاهیمی ذهنی و قراردادی درآمیخته‌است. این معانی و مفاهیم به‌تدریج در هنر و ادبیات و نقد ادبی جهان (گورین، ۱۳۷۷: ۱۸۰) و نهایتاً به ادب فارسی راه یافته‌است. شاعران فارسی از دیرباز، فصول سال را موضوع و دستمایهٔ اشعار خود ساخته و هریک بنا به انگیزه‌هایی و متناسب با نگرش و اندیشهٔ خویش از فصل‌های سال در جهت معنی‌آفرینی، مضمون‌سازی و نمادپردازی بهره برده‌اند. این امر، محدود به دورهٔ خاصی از شعر فارسی نیست و تقریباً تمام مراحل شعر فارسی ازجمله شعر گذشته و معاصر را دربرمی‌گیرد. از این روی مصداق‌های فراوانی در میان آثار شعری یافت می‌شود که در آن‌ها از ظرفیت‌های اساطیری، طبیعی، عُرفی و نمادین هریک از فصل‌های سال در راستای اهداف هنری و نیز متناسب با سبک و شیوهٔ خاص شاعران استفاده شده‌است.

این رویکرد، امروزه در شعر کودک و نوجوان به گونه‌ای خاص رواج یافته و هر کدام از فصول سال با شیوه‌های متنوع و متفاوت، موضوع کار شاعران این حوزه قرار گرفته‌است. از این رهگذر، ظرفیت و قابلیت‌های متنوعِ فصل‌های سال، اعم از قابلیت‌های زیستی و طبیعی، هم‌چنین اساطیری و فولکلوریک، در کلیت شعر کودک، بازتابی گسترده و متنوع یافته‌است. این اشعار، دستاوردهای گوناگونی، افزون بر ارزش‌های شعری و زیبایی‌شناختی برای مخاطبان کودک دربردارند؛ یکی ازاین دستاوردها، ایجاد زمینهٔ تازه و مؤثر برای شناخت و معرفت آنان نسبت به طبیعت و دنیای پیرامون است؛ شناختی ژرف‌تر و فراتر از آنچه مخاطبان شعر کودک با تکیهٔ بر تجربیات و توانمندی‌های فردی خود می‌توانند به‌دست آورند. اشعاری که موضوع محوری آن‌ها یک فصل از فصل‌های سال است، به طور مستقیم و غیرمستقیم، مخاطبان خود را با چشم‌انداز، توصیفات و تصاویری از طبیعت و پدیده‌های طبیعی مواجه می‌سازد و این امر، ضمن نشان دادن دگرگونی‌های مرتبط با فصول سال، تأثیراتی را که تحولات فصلی بر زندگی انسانی دارد، بر مخاطبان می‌نمایاند. دستاورد دیگری که انتخاب فصولِ سال به‌عنوان موضوع شعری داشته، کشف ظرفیت‌هایی در فصول سال است که خاستگاه آن، اهمیت کهن‌الگویی و مفاهیم اساطیری و نمادین هریک از فصل‌ها در فرهنگ ایرانی است؛ مفاهیمی که در ناخودآگاه جمعی شاعران و مخاطبان کودک و نوجوان، دارای زمینه و پیشینه است و چنین پیشینه‌ای خواسته یا ناخواسته در چندوچون رویکرد شاعران به فصول و آفرینش شعری آنان اثرگذار تواند بود و در سروده‌هایشان بازتاب خواهد داشت.

بدین واسطه، اشعار مربوط به فصل‌های سال، غیر از وجوهِ بارز و ظاهری و واقعی که دارند، دارای ابعاد درونی و پنهان و غیرمحسوسی هستند که گاه اهمیت آن‌ها فراتر از واقعیت بیرونی‌شان است. به‌عنوان مثال، چنانچه شاعری، شعری با موضوعیت فصل بهار بسراید و از باران به‌عنوان یکی از پدیده‌های بهاری سخن بگوید، ضمن وصفِ عینی باران و هر آنچه به فضای بارانی یا یک چشم‌انداز بارانی مربوط می‌شود، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اهمیت باران و فراوانیِ آب را در طبیعت و زندگی انسان به مخاطبان خود یادآور خواهد شد؛ این یادآوری، مفهوم و معنای باران را از حد یک رخداد طبیعی و صرفاً عینی و بهاری فراتر می‌برد و با نگرشی نمادین و مفاهیمی ژرف‌تر و گسترده‌تر که آب و باران را به‌عنوان «راز آفرینش» (گورین، ۱۳۷۷: ۱۷۴)، «تجدید حیات» (پیربایار، ۱۳۷۶: ۱۳۹) یا «سرچشمهٔ روشنایی» (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۴۴) مطرح می‌کند، پیوند می‌دهد. بدیهی است

طی این روند، ضمن نقش‌آفرینی در پرورش تفکر و دانش ادبی مخاطب خردسالِ شعر، موجب آشنایی او با اعتبار اساطیری، آیینی و فرهنگی آب و باران خواهد شد.

۱. مسئلهٔ پژوهش

پاییز و پدیده‌ها و عناصر پاییزی به‌عنوان یکی از فصل‌های سال به انگیزه‌های مختلف، وارد شعر کودک شده و شاعران از ظرفیت‌های معنایی، دیداری، تداعی‌گرانه و دیگر قابلیت‌های این فصل در راستای اهداف خویش بهره برده‌اند. آشنا ساختن مخاطبان با محیط پیرامون و نشان‌دادن دگرگونی‌هایی که به‌واسطهٔ رسیدن فصل پاییز در طبیعت و نیز در حیطهٔ زندگی انسانی رخ می‌دهد، از بارزترین شاخصه‌های اشعار پاییزی در حوزهٔ ادبیات کودکان است. در این میان، هریک از شاعران با شیوهٔ خویش و با بهره‌گیری از تمهیداتی ویژه، نشانه‌ها و فعل و انفعالات مرتبط با فصل پاییز را ترسیم می‌دارند و تلاش می‌کنند جلوه‌هایی از طبیعت پاییزی و زندگی در پاییز را ارائه کنند که ضمن داشتن جذابیت و مطلوبیت برای مخاطبان، زمینهٔ مناسبِ شناخت آنان را از دنیای پیرامون و محیط زندگی‌شان فراهم سازد. پاییز در شعر تعدادی از شاعران کودک و نوجوان به صورت یک موضوع قراردادی راه یافته‌است. در نگاه این شاعران، فصل پاییز، همواره در بردارندهٔ مضامین و معانی مشترک و معلومی بوده‌است؛ اما برخی شاعران با رویکرد ناهمگون و انحصاری خود تلاش کرده‌اند از منظری متفاوت و تازه به پاییز بنگرند و پیام و اندیشه‌ای متناسب با رویکرد خود را در لایه‌های معنایی و تصویری و بیانی شعری خویش بگنجانند. چنین رویکردی سبب‌شده شاعران همواره مایه‌ها و ابعادی نانموده از پاییز را بازسازی، توصیف و تصویر کنند و از این طریق، قابلیت‌ها و چشم‌اندازهای تازه و نامکشوفی از پاییز و عناصر پاییزی را کشف نمایند و به مخاطبان نشان دهند. براساس اشعار متنوع و متعددی که با موضوع پاییز در عرصهٔ شعر کودک آفریده شده و در کارنامهٔ شاعران این حوزه موجود است، می‌توان ادعا نمود کلیت این اشعار، ضمن داشتن مختصات و شاخصه‌های مشترک، دارای تفاوت‌هایی هستند که نتیجهٔ سبک، نگرش و شیوهٔ خاص این شاعران است. این تفاوت‌ها زمینهٔ رویکردهایی گوناگون به فصل پاییز، به‌عنوان یک موضوع شعری گشته‌است؛ رویکردهایی که در این گفتار، تحت عناوین کلی «رویکرد تصویری»، «رویکرد کلاسیک»، «رویکرد تصویری- شناختی» و «رویکرد عام» مرزبندی و تفکیک شده‌اند. این مرزبندی صرفاً براساس شواهد موجود در این پژوهش صورت گرفته‌است؛ بنابراین نباید به‌عنوان یک مرزبندی فراگیر و مطلق ارزیابی شود؛ زیرا ممکن است رویکردهای یادشده در برخی شواهد شعری با هم تداخل یافته؛ یا به طور همزمان در یک نمونهٔ شعری وجود داشته باشند و این امکان نیز وجود دارد که نتوان آن‌ها را بر همهٔ اشعار کودکان قابل‌تعمیم دانست. در «رویکرد تصویری» شاعر با استفاده از بیانِ تجسمی و تصویری به بازآفرینی شاعرانهٔ صحنه یا چشم‌اندازهایی از پاییز می‌پردازد؛ «رویکرد کلاسیک»، برآیندِ تأثیرپذیری شاعران کودک از ذهنیتِ تاریخیِ ایرانیان نسبت به فصل پاییز و متأثر از شاعرانی است که در شعر کلاسیک، فصل پاییز را دستمایهٔ معنی‌آفرینی، مضمون‌سازی و تعبیرپردازی‌های خود کرده‌اند؛ «رویکرد تصویری- شناختی» مربوط به اشعاری است که در آن‌ها معمولاً هدف یا اهدافی شناختی یا تربیتی و آموزشی، مبتنی بر ارزش‌های زیبایی‌شناسی و هنری دنبال می‌شود؛ «رویکرد عام» نیز اشعاری را در برمی‌گیرد که با وجود داشتن ویژگی‌های متمایزِ اندک، دارای مشترکات و همسانی‌های محتوایی و مضمونی هستند؛ طوری که نمی‌توان تقسیم‌بندی قابل‌قبولی از آن‌ها به‌دست داد.

۲. قلمرو و محدودهٔ پژوهش

قلمرو پژوهش در این نوشتار، یازده شعر از اشعار کودک است که موضوع اصلی و کلی آن‌ها فصل پاییز است و با مباحث طرح‌شده در این پژوهش از جهات مختلف ارتباط و تناسب دارند. ملاک انتخاب این اشعار، هم موضوع خاص و مشترک شعرها،

یعنی پاییز و کیفیت تأکید و توجه شاعران بر جلوه‌های ویژه‌ای از پاییز است؛ هم ابعاد و چندوچون بهره‌مندی شاعران از این موضوع به‌عنوان دستمایهٔ شعری است؛ هم‌چنین چگونگی رویکرد معنایی، نمادین و زیبایی‌شناختی شاعران است؛ زیرا در بین اشعاری که با همین موضوع برای کودکان سروده شده، نمونه‌هایی وجود دارد که در آن‌ها به روایت یا توصیفی صِرف از پاییز بسنده شده‌است؛ به بیان دیگر اشعاری هستند که فاقد زیرساخت و پشتوانهٔ فکری و آیینی و بلاغی لازم و متناسب با اهداف و زمینه‌های مد نظر در این پژوهش می‌باشند. این اشعار از یازده مجموعه شعر کودکان و نوجوانان انتخاب شده‌اند؛ «آب مثل ماهی» سرودهٔ «جعفر ابراهیمی (شاهد)»، «دانه و هندوانه» سرودهٔ «اسداله اسحاقی»، «چشمهٔ نور» سرودهٔ «مصطفی رحماندوست»، «پروانه و گل سَر» سرودهٔ «اسداله شعبانی»، «من و مرغابی‌ها» و «پاییز خانم» سرودهٔ «ناصر کشاورز»، «بچه‌های جهان» سرودهٔ «محمود کیانوش»، «پرنده و فال» سرودهٔ «داوود لطف‌اله»، «آب یعنی ماهی» و «تنها انار خندید» سرودهٔ «محمدکاظم مزینانی» و «خندهٔ آیینه» سرودهٔ «ملیحه مهرپرور» مجموعه‌هایی هستند که اشعار پاییزی موجود در آن‌ها مورد با رویهٔ جاری در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است.

۳. پیشینهٔ پژوهش

در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزهٔ شعر کودک، پژوهشی مرتبط یا نزدیک به این پژوهش یافت نشد. افزون بر منابع و پژوهش‌هایی که مورد استناد این نوشتار بوده، تحقیقاتی را که می‌شود زمینه و پیشینهٔ این پژوهش تلقی نمود، یکی کتاب «*شعر کودک در ایران*» از «محمود کیانوش» است که در آن، بحثی خاص و بخشی از کتاب به «مضامین وصفی» در شعر کودک اختصاص یافته و ویژگی‌هایی برای مضامین وصفی ذکر شده که مصداق‌های آن در اشعاری که فصل «پاییز» موضوع وصف است، دیده می‌شود (کیانوش، ۱۳۵۲: ۱۰۴– ۱۰۵). کتاب «*بنیادهای ادبیات کودک*» از کمال پولادی پژوهش دیگری است که در بخش مربوط به شعر غنایی کودک در این کتاب از توصیف زیبایی پدیده‌های هستی سخن رفته و توصیف فصل پاییز را می‌شود موضوعی از موضوعات این اشعار تلقی نمود (فولادی، ۱۳۸۴: ۲۹۰). «*از این باغ شرقی*»، نام کتابی است از «پروین سلاجقه» که در صفحاتی از آن، وجوه نمادین برخی واژگان ازجمله پاییز در مصداق‌های شعر کودک مورد بررسی قرار گرفته‌است (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۹۳). افزون بر موارد یادشده، برخی مقالات را که مربوط به شعر و شاعران فارسی و کلیت شعر کودک هستند، از جهاتی می‌توان پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر تلقی نمود. مقالهٔ «ساختمان مفهومی بسامدهای طبیعت در در شعر منوچهری و غزلیات مولانا» از شهره چلیپا و ...، یکی از این پژوهش‌هاست که در نشریهٔ *مطالعات ادبیات تطبیقی* (شمارهٔ ۵۰، ۱۳۹۸) به چاپ رسیده‌است. در این پژوهش، چگونگی بازنمایی اجزاء طبیعت ازجمله پدیده‌هایی که ملازم فصل پاییز هستند، در حوزهٔ حسی و مادی و نیز انفسی و آفاقی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است. دیگر پژوهش، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی نماد روانشناختی در شعر کودک» از رامین محرمی و ... که در مجلهٔ *مطالعات ادبیات کودک* (شمارهٔ ۱۵، ۱۳۹۶) به چاپ رسیده‌است؛ در این مقاله، نویسندگان از نمادهای روانشناختی که برگرفته از طبیعت و نیز مرتبط با فصل‌های سال ازجمله پاییز می‌باشند، به‌عنوان برآیندِ برخوردِ عاطفیِ کودک با دنیای درونی و بیرونی سخن گفته و از منظر روان‌شناسی آن‌ها را بررسی و تحلیل کرده‌اند. «بررسی تصاویر عناصر طبیعت در شعر شاعران کودک و نوجوان»، پژوهش دیگری است از علیرضا بنی‌لو و ... که در نشریهٔ *مطالعات زبانی بلاغی* (شمارهٔ ۳۱، ۱۴۰۲) انتشار یافته‌است. در این پژوهش در بارهٔ عناصر و پدیده‌های مرتبط با فصول سال ازجمله پاییز به‌عنوان منابع تصویرآفرینی در شعر کودک و نوجوان بحث شده و ابعاد مختلف تصاویر برآمده از این خاستگاه، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است.

۴. رویکرد تصویری

بعضی اشعار پاییزی، دارای فضای تصویری بوده و تاحد زیادی مبتنی بر تخیل است. در این اشعار تلاش شده فضا، جلوه، صحنه یا چشم‌اندازی از پاییز با بهره‌گیری از بیانِ تجسمی و تصویری، بازآفرینی و به مخاطب نشان داده شود. در این نمونه‌ها برای ترسیم اشیا، پدیده‌ها، موجودات شناخته‌شده از نشانه‌هایی استفاده می‌شود که در پدیدارشناسی به آن‌ها «نشان‌دهنده» (سالکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۶۳) می‌گویند. این نشانه‌ها به یاری تصاویر شاعرانه‌ای که شاعران می‌آفرینند، امکان بازشناسی جلوه‌های فصل پاییز را برای مخاطب فراهم می‌آورند. برآیند این رویکرد، فضاسازی ملموس و ارایهٔ ترسیمی زنده و پویا از پاییز است که با تمهیدات شاعرانه، ازجمله استفاده از انسان‌انگاری ایجاد می‌شود؛ از این رهگذر، افزون بر تداعی و تجسم پاییز در ذهن مخاطب، پیوندی عاطفی و احساسی میان این فصل و خواننده پدید می‌آید:

> من فکر می‌کنم که پاییز،/ یک خانم جاجیم‌باف است./ موهای او نارنجی و زرد،/ خیلی قشنگ و صاف صاف است./ امروز او در کوچهٔ ما،/ کار قشنگ و جالی کرد./ جاجیم خوب و خوشگلی بافت،/ با برگ‌های قرمز و زرد./ در کوچه وقتی پهن کرد او،/ جاجیم رنگارنگ خود را،/ گنجشک‌ها دیدند و گفتند:/ «به به به این جاجیم زیبا.»/ تا اینکه بعداز ظهر امروز،/ باد آمد و جاجیم را دید./ دستی کشید و گفت عالی‌ست/ خیلی خوشش آمد، پسندید./ آن‌وقت از پاییز خانم،/ آن را خرید و برد با خود،/ پاییزخانم هم دوباره،/ مشغول کار بافتن شد (کشاورز، ۱۳۷۱: ۶).

در این مصداق، شاعر با بهره‌گیری از شگرد انسان‌انگاری که کاربردی فراگیر در گونه‌های مختلف شعر کودک دارد، به تصویرسازی دست زده و در ترسیمی تخیلی- که البته با منطق و واقعیت پاییز نیز بی‌ارتباط نیست - پاییز و کنش‌های پاییزی را نشان داده‌است؛ او پاییز را در چارچوب تصویری انسانی قرار داده و آن را به صورت یکی از مظاهر پویایی و تازگی در عالم هستی ترسیم نموده‌است؛ بدین واسطه، ترسیمی یکپارچه و زنده و جاندار از طبیعت و عناصر آن به‌دست داده که ضمن ایجاد شگفتی و لذت هنری در مخاطب، می‌تواند ذهنیتی مثبت، نسبت به این فصلِ سال در خواننده ایجاد کند. این رویکردِ شاعر به ایجاد نگرشی تازه و مناسب نسبت به پاییز در مخاطبان کودک انجامیده و توانسته ذهنیتی مطلوب از بادِ پاییزی و برگریزانِ آن که ممکن است مایهٔ دلتنگی در برخی مخاطبان گردد، پدید آورد.

در مصداق‌هایی از این دست، شاعران ضمن توجه به اعتبار زیبایی‌شناختی کار خویش و نیز تلاش برای دستیابی به اهداف تعریف‌شدهٔ شعر کودک، در صدد خلق آثاری با موضوعیت فصل‌های سال، ازجمله پاییز هستند. در این اشعار، شاعران می‌کوشند با استفاده از تخیل متناسب با دنیای ذهنی کودکان، روایت یا توصیفی عاطفی و خوشایند برای کودکان بسازند و معمولاً از این طریق، به چندین دستاورد، ازجمله معرفی یک فصل از سال و گذاری از گذارهای طبیعت دست می‌یابند؛ به بیان دیگر، پاییز را به صورت گذاری که در آن، حرکت و پویایی زندگی با تنوع ذاتی و تبدیل و تحولِ طبیعت درمی‌آمیزد، تصویر می‌کنند.

۵. رویکرد کلاسیک

یکی از شیوه‌های برخورد با پاییز در شعر کودک، متأثر از ذهنیت تاریخی و شعر کلاسیک فارسی و کیفیت نگاه شاعران گذشته به این فصل است. براساس ذهنیتِ تاریخیِ ایرانیان - که نگرش شاعران گذشته نیز برآیند همین ذهنیت است - پاییز یا خزان، دورهٔ نومیدی، موعد سردی و فصل دلمردگی و حالاتی از این قبیل است. در مواردی، خصوصاً در دو دههٔ نخستِ پس از انقلاب، همین نگرش و تلقی از فصل پاییز، دستمایهٔ معنی‌آفرینی، مضمون‌سازی و تعبیرپردازی‌هایی در شعر کودک گردید و برخی

شاعران کودک به پشتوانهٔ چنین ذهنیتی از پاییز به‌عنوان امکانی شاعرانه برای بیان احوال ناخوش و ناخشنودی‌های خود از امور بهره‌گرفتند. این‌گروه، عمدتاً از هنجار شعر فارسی و یا متون عرفانی که در آن‌ها پاییز، هنگام «قبض و غم» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۵۶) و در مقابل، فصل بهار به‌عنوان موسم «خوشی و بسط»[۱] ذکر شده، تأثیر پذیرفته‌اند. این شاعران، پاییز را همواره در تقابل و تعارض با فصل بهار دیده و آن را فصل غم و سردی و دشواری و برعکس، بهار را دورهٔ خوشی و کامیابی و شکوفایی تعبیر کرده‌اند. این مفاهیم به فرهنگ عامه و زبان محاوره نیز راه یافته‌است؛ به‌عنوان مثال «پاییزگاه» کنایه از «روزگار پیری»(معین، ۱۳۷۱: ۶۹۶/۱) و کنایاتی چون «خزان‌خوردن»، «خزان دیدن»، «خزان‌رسیدن» و «خزان کردن» در معنی پژمردن است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۵۶۲/۶).

برخی شاعران کودک و نوجوان، خصوصاً در دههٔ نخست پس از انقلاب به هنگام وصف پاییز، ناخودآگاه در سایهٔ تأثیر رویه و نگاهِ گذشتگان قرار گرفته‌اند. به همین دلیل، آن‌گونه که باید در معرفی فصل پاییز به‌عنوان فصلی از فصول سال که دارای زیبایی خاص خود است، توفیق نیافته و نتوانسته‌اند در ایجاد ارتباط عاطفی مناسب، میان مخاطبان شعر کودک و فصل پاییز نقش ایفا کنند. از زاویهٔ نگاه این شاعران، پاییز همواره چهره‌ای ترسناک، نومیدبار، خشمگین، مرگبار و ... دارد؛ بنابراین فاقد هرگونه فایده‌ای برای حیات طبیعت و زیستِ انسانی است و هیچ مخاطبی از مخاطبانِ شعر کودک نباید بخواهد آن را به صورت جلوه‌ای منحصربه فرد از طبیعت ببیند؛ یا به‌عنوان گذری طبیعی و منطقی از گذارهای زندگی بپذیرد. چشم‌پوشی این گروه شاعران از زیبایی‌های فصل پاییز و نادیده‌انگاشتن مظاهر خوشایند این فصل، شاخصه‌ای آشکار در اشعار پاییزی آنان است که می‌تواند موجب بیزاری کودکان از این فصل شود:

> آمد دوباره پاییز/ بر باغ دشت و صحرا/ پژمرد و ریخت بر خاک/ گلهای سبز و زیبا/ با آنکه مهرماه است/ اما هوا گرفته/ گویی که در دل ما/ خورشیدها گرفته/ یک شاخه گل در اینجا/ یک شاخه گل در آنجا/ غم کرده آشیانه/ در باغ سینهٔ ما (شعبانی، ۱۳۷۲: ۱۸).

موضوع اصلی این شعر، پاییز است و مخاطب آن، گروسنی «ج» یعنی خردسالانی هستند که مثل بزرگسالان نمی‌توانند ذهنیتی منفی نسبت به پاییز داشته باشد. چهرهٔ مکدر و غمناکی که از فصل پاییز در این شعر نشان داده شده، برآیند ذهنیتی بزرگسالانه و متأثر از قراردادهای ذهنی و تاریخی است که هنوز مخاطب کودک به جهت شرایط روحی و ویژگی‌های کودکانه‌ای که دارد، فرصت و امکان پذیرفتن و تأثیرگرفتن از آن را نیافته‌است. این رویکرد در شعر کودک مصداق‌های مختلفی دارد:

> می‌وزد بادِ سرسختِ پاییز/ برگ‌ها ریزد از شاخه بر زیر/ شاخه می‌لرزد از غرّش باد/ برگ مغرور گشته و زمینگیر/ برگ زیبا و سرسبزِ دیروز/ این زمان زرد و زشت است و مرده/ بر رُخش سبزی و خرمی نیست/ مرده‌برگی است، سرد و فسرده/ خِش‌خِش برگ‌ها زیر پاها/ نالهٔ زار و آهنگِ مرگ است/ غرشِ باد و خاموشی رود/ نالهٔ پرغمِ مرگِ برگ است/ چون بهار آید از ره دوباره/ برگ‌ها زنده و تازه گردد بر درختی

---

[۱] مصداق‌های مختلف و متنوع این نگرش را در میان اشعار شاعران کلاسیک می‌توان دید. از جمله:
دست‌فرسود خزان ناشده طوبی‌کردار نوبهار تو در این گنبد گیتی‌فرسای (انوری، ۱۳۷۶: ۳۴۲).
خزان شد بهاری که من یافتم کمان شد خدنگی که من داشتم (خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۸۸).
جغد بود کاو به باغ یاد خرابه کند زاغ بود کو بهار یاد کند از خزان (مولوی، ۱۳۴۵: ۷۷۳).
بلای عشق تو خوش‌کرده‌ایم با دل خود به بوی آنکه خزان را بهار خواهد بود (اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۰: ۱۹۸).

که پاییز مرده/ باز بلبل خوش‌آوازه گردد/ ما همه چون درختیم و برگیم/ زندگی‌مان بهاری سلامت/ فصل پاییز ما مردنِ ماست/ تا بیاید بهار قیامت (رحماندوست، ۱۳۷۰: ۴۸).

این شعر نیز مصداق مدعای این گفتار تواند بود؛ زیرا در آن، پاییز با هیبتی بسیار پرخشونت و مرگبار ترسیم شده و از نگاه شاعرِ این شعر، حضورش جز ویرانی و تباهی، حاصل و دستاوردی ندارد. در این نوع اشعار، شاعران کمتر به مخاطب خاص خود توجه داشته و نتوانسته یا نخواسته‌اند حضور و غیاب یک فصل از سال را – که در عالم هستی و نیز در حوزهٔ حیات انسان، امری حتمی و جبری است – به گونه‌ای نشان دهند که مخاطب از آن نهراسد و وجود آن را مایهٔ دل‌آزردگی و نومیدی خویش نپندارد. استفادهٔ شاعر از عبارات و تعبیراتی چون «بادِ سرسختِ پاییز»، «شاخه می‌لرزد»، «غرّش باد» «برگ مغرور گشته و زمینگیر»، «برگ زیبا... زرد و زشت است و مرده»، «مرده‌برگی است، سرد و فسرده»، «خِش‌خِش برگ‌ها... نالهٔ زار و آهنگِ مرگ است»، «غرشِ باد و خاموشی رود، نالهٔ پرغمِ مرگِ برگ است»، و عبارت پایانی شعر: «فصل پاییز ما مردنِ ماست»، همگی گویای یک واقعیت هستند؛ و آن، تحمیل یک برداشت منفی بزرگسالانه از پاییز بر مخاطبان کودک می‌باشد.

برآیند این برداشت و نگرش منفی، ایجاد ترسیم و تجسمی بسیار تلخ و غیرقابل‌تحمل از پاییز در ذهن مخاطب خواهد بود؛ مخاطبی که ناگزیر است در طول زندگانی خویش، سه ماه از هر سال عمرش را با این فصل زندگی کند. شاعر در این شعر به سادگی از پاییز به‌عنوان «فصل مردنِ ما» به تعبیر کلی‌تر، موعد مرگ انسان‌ها سخن گفته‌است. نکتهٔ دیگر و قابل‌تأمل در این شعر، تقابل و تعارضی است که شاعر به تبعیت از شیوهٔ شاعران کلاسیک، میان فصل پاییز و فصل بهار صورت داده و از این طریق، بهار را بر پاییز ترجیح داده‌است.

نمونه‌ای دیگر از برخورد این‌گونه با پاییز را می‌بینیم. در این شعر، شاعر با استفاده از بیان تصویری و مبتنی بر انسان‌انگاری (تشخیص) در صدد برآمده ترسیمی خوفناک از پاییز به‌دست دهد:

باد پاییز از میانهٔ دشت/ می‌دود گاه تند و گاه آرام/ به درِ باغ می‌رسد خسته،/ می‌کند با زبانِ سرد سلام./ باغ افتاده‌ست خواب‌آلود،/ داغ از آفتاب تابستان./ نفسش از غبار و گرما تنگ/ تشنهٔ یک نسیم و یک باران./ به خیالش که در پی مرداد/ ماه اردیبهشت آمده‌است؛/ دختر پاک و شادمان نسیم/ ناگهان از بهشت آمده‌است./ تا که در باز می‌شود، افسوس!/ باد پاییز می‌جهد در باغ؛/ می‌دود خشمگین و بی‌پروا،/ پردهٔ زرد می‌کشد بر باغ (کیانوش، ۱۳۷۰: ۷۲).

علی‌رغم اینکه شدتِ خوفناکی پاییز در این نمونه به اندازهٔ اشعار قبلی نیست، اما در ناخوشایند نشان دادن پاییز، چیزی کم از آن‌ها ندارد. شاعر به صراحت، ناخشنودی خود را از فرارسیدن فصل پاییز بیان می‌کند و تلاش می‌کند تا پاییز را فصلی بی‌فایده و زاید نشان دهد که از پسِ تابستانی پرکسالت و گرم و عبوس ظاهر می‌شود و نه تنها چیزی از بار دشواری تابستان نمی‌کاهد، بلکه خود نیز زبانی سرد و مَنِشی طوفانی و آزاردهنده دارد و در صدد است سبزی و زیبایی باغ را تاراج و نابود کند.

۶. رویکرد تصویری–شناختی

رویکردِ دیگری که در میان اشعار پاییزی کودکان به چشم می‌خورد، رویکردی با هدف شناختی و در عین حال، مبتنی بر ارزش‌های زیبایی‌شناسی و تصویری است. در این رویکرد، شاعر با استفاده از امکانات تصویرسازی و بهره‌گیری از تمهیدات

شاعرانه می‌کوشد زمینهٔ لازم را برای انتقال حس پاییز به مخاطبان کودک پدید آورد؛ همزمان، امکان آشنایی آنان را با عناصر بصری پاییز فراهم سازد؛ بدین واسطه تاحدی از رویکرد صِرف تصویری تمایز می‌یابد. این رویکرد، عمدتاً بر تعامل انسان و عناصر طبیعت استوار است و در جهت ایجاد پیوند ذهنی و عاطفی مخاطب با فضاهای پاییزی نظام می‌یابد. این اشعار از این نظر که فرایندِ تداعی، تجسم، تصور و خیال‌پردازی مخاطب را در درون تسهیل می‌سازند، جنبهٔ شناختی پیدا می‌کنند. استفاده از تشخیص یا انسان‌انگاری، مختصهٔ بنیادین اشعاری است که با این رویکرد سروده می‌شوند. بهره‌مندی شاعر از این شگرد شعری، مجالی می‌آفریند تا عناصر طبیعت پاییزی، عهده‌دار وظایف و نقش‌های انسانی شوند.

معرفی پاییز و نشان‌دادن عناصر و رخدادهای پاییزی با استفاده از دلالت‌های توأمان شاعرانه و آموزشی، از قابلیت‌های اشعاری است که با این رویکرد در حوزهٔ شعر کودک ساخته می‌شوند. در این اشعار، فضاهای متنوعی از پاییز – با برجسته ساختن نقش پدیده‌ها و جانداران مرتبط با فصل پاییز – ارائه می‌شود که می‌توانند دارای جاذبه‌هایی ویژه برای مخاطبان باشند؛ این فضاسازی‌ها عموماً با ایجاد نسبت و قرابت میان طبیعت پاییزی و حیات انسانی – و البته مبتنی بر تخیل و نگرشی در سطح تخیل و نگاه کودکانه – شکل می‌گیرند و بدین واسطه می‌توانند وجهی ملموس از پاییز و پدیده‌های مرتبط با پاییز را به‌دست دهند:

۱–۶. کلاغ

یکی از جاندارانی که عموماً در جایگاه نشانهٔ پاییزی یا نماد پاییزی در رویکرد شناختی، خودنمایی و نقش‌آفرینی می‌کند، کلاغ است. کلاغ به‌عنوان پرنده‌ای پاییزی در اذهان جای گرفته؛ زیرا در فصل پاییز، حضورش در حوزهٔ زندگی انسان‌ها بیش‌تر از دیگر اوقات احساس می‌شود و صدای قارقارش بیش از دیگر زمان‌ها به گوش می‌رسد؛ بنابراین در میان مردم، نسبت بدان سابقهٔ ذهنی وجود دارد. کلاغ پرنده‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف، دارای اهمیت نمادین بوده (شوالیه، ۱۳۸۵: ۵۸۱) و با باورهای باستانی و مفاهیم اساطیری (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۶) و فرهنگ و اعتقادات عامه در کشور ما نسبت یافته‌است (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)؛ هم‌چنین، بهره‌مندی از کلاغ و ذهنیت و باورهای مرتبط با این پرنده در شعر فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و نام‌های این پرنده (زاغ، کلاغ و غراب) به انگیزه‌های مختلف در شعر فارسی جای گرفته‌است.[۱] براساس این سابقه، کلاغ مورد توجه تعدادی از شاعران کودک قرار گرفته و موجودیت این پرنده به‌عنوان بخشی از واقعیت پاییز در این عرصه مطرح شده‌است:

> کلاغی توی فکر است/ نشسته روی دیوار/ کمی از دیدن برف/ تعجب‌کرده انگار/ درخت بید کوچه/ سفید از برف گشته/ چرا پاییز امسال/ به این زودی گذشته؟/ درخت بید خود را/ به آرامی تکان داد/ به آن آقا کلاغه/ لباسش را نشان داد/ کلاغ او را به دقت/ نگاهی کرد و خندید/ گمانم چیزی از آن/ درخت بید فهمید/ پرید و رفت کم کم/ به سوی باغ و جالیز/ خبر می‌داد و می‌گفت:/ هنوز این‌جاست پاییز! (کشاورز، ۱۳۶۸: ۷).

***

[۱] نگارا، مردگان از جان چه دانند کلاغان قدر تابستان چه دانند (مولوی،۱۳۴۵: ۲۸۴)
ز درس عشق به حرف هوس قناعت کن خمار نغمهٔ بلبل شکن به بانگ کلاغ (بیدل دهلوی،۱۳۷۶: ۳۷۰)
چون باز و چرغ، چرخ همی دارم به بند گر در حذر غرابم و در رهبری قطا (مسعود سعد سلمان،)
کایهاالناس بدانید که آن زلف سیاه چون غرابیست که هم رهبر و هم راهزن است (قاآنی شیرازی،۱۳۸۷: ۹۸)
غرابا مزن بیشتر زین نعیقا که مهجور کردی مرا زین عشیقا (منوچهری،۱۳۷۵: ۶)

تمام آسمان صاف/ تمام برگ‌ها زرد/ کلاغی روی دیوار/ به جفتش فکر می‌کرد/ پدر آمد لب حوض/ ولی بی‌حال و غمگین/ درخت بید ما زود/ سرش را کرد پایین/ نسیمی آمد از راه/ کمی او را تکان داد/ دو برگ زرد کمرنگ/ میان حوض افتاد/ پدر یک‌دانه‌اش را/ ز روی آب برداشت/ ولی دیدم که یک اخم/ میان صورتش داشت/ کلاغ از روی دیوار/ پدر را دید می‌زد/ پدر انگار حرفی/ به برگ بید می‌زد (مزینانی، ۱۳۶۸: ۲۳).

براساس این دو نمونه و شواهدی از این دست می‌شود ادعا نمود که کلاغ، عضوی از خانوادهٔ پاییز است و در کنار دیگر پدیده‌هایی که نسبتِ زیستی با پاییز دارند؛ یا در اذهان، پیوندی ناخوداگانه با پاییز یافته‌اند، جای گرفته‌است. این امر، شاعران کودک را واداشته تا کلاغ را دستمایهٔ اشعار پاییزی خود سازند و در فضاها و مضامین پاییزی اشعار خود، مجالی برای ایفای نقش این پرنده به وجود آورند. در این مصداق‌ها شاعران از نسبت طبیعی و زیستی و نیز ذهنی موجود میان کلاغ و پاییز سود برده و این امر در رویکرد آنان به پاییز به‌عنوان یک موضوع شعری، تأثیر گذار بوده‌است.

۲-۶. انار

انار، دیگر نشانهٔ طبیعی است که به‌عنوان نمادی از فصل پاییز به اشعار کودکان راه یافته‌است. از انار به‌عنوان میوه‌ای دارای «نیرویی جادویی و رمزگونه»(ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۱۳) و میوه‌ای با «سرشت بهشتی»(زمردی، ۱۳۸۷: ۱۲۳) سخن گفته شده‌است. انار از گذشته تا کنون برای ایرانیان، اهمیت آیینی و فرهنگی (یاحقی،۱۳۸۶: ۱۶۶) و اعتبار اساطیری و تاریخی داشته‌است. این پیشینه، زمینهٔ ورود مفاهیم و معانی خاصی از انار را به ادب فارسی[۱] و حتی متون عرفانی فراهم نموده‌است (قشیری، ۱۳۹۱: ۶۵۷).

ظهور و نمود درخت و میوهٔ انار در شعر کودک، ضمن اینکه از منظر تاریخی و اساطیری و نیز با منطق نمادین، قابل‌ارزیابی و تحلیل تواند بود، با جایگاه این میوه در آب و هوا و شرایط اقلیمی کشور ما نیز ارتباط می‌یابد. درخت انار، دارای خصلت زیستی متنوع است و گونه‌هایی از آن در برابر هوای سرد و گرم و نیز بادهای خشک مقاوم هستند و با آب و هوا و شرایط اقلیمی بسیاری از مناطق کشور ما سازگاری دارد. از این روی، کاشت درخت انار از دیرباز در ایران معمول بوده و میوهٔ انار، یکی از پرسابقه‌ترین میوه‌ها در سرزمین ماست.

موعد رسیدن و برداشتِ انار در کشور ما، عمدتاً فصل پاییز است؛ یعنی یک دورهٔ زمانی که از ابتدای مهر ماه آغاز می‌شود و حدوداً تا پایان آبان‌ماه ادامه می‌یابد. به همین دلیل، انار در میان ایرانیان به‌عنوان درخت و میوه‌ای پاییزی شناخته شده‌است. شاعران کودک به این امر توجه داشته و تعدادی از این شاعران در توصیف‌هایی که از فصل پاییز به‌دست داده‌اند، در صدد بیان شاعرانهٔ این موضوع برآمده‌اند:

خزان رسید، چون باد/ خمید شاخهٔ بید/ شکست پُشت شمشاد/ یاسی که بود خوشحال/ از غُصّه شد چه بیمار/ افتاد روی دیوار/ در باغ، های و هو شد/ رنگِ لباسِ میخک/ یکباره زیر و رو شد/ گنجشک مثل

---

[۱] در گذشته در منظومهٔ «خسرو و شیرین» «نظامی گنجه‌ای» زمانی که خبر مرگ شیرین به فرهاد می‌رسد، او از فرط اندوه، تیشه‌ای را که دستهٔ آن از چوب انار بود، پرتاب می‌کند و تیشه بر خاکی نمناک می‌افتد و درخت اناری پربار از آن می‌روید:

«چو بشنید این سخن‌های جگرتاب فراز کوه کرد، آن تیشه پرتاب

سنان در سنگ رفت و دسته در خاک چنین گویند: خاکی بود نمناک

از ان دسته برآمد شوشهٔ نار درختی گشت و بار آورد بسیار

از آن شوشه، کنون گر نار یابی دوای درد هر بیمار یابی»(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۷۸: ۲۶۲)

برگی/ از شاخه‌ها جُدا شد/ در آسمان رها شد/ میان باغ و جالیز/ تنها انار خندید/ به روی باد پاییز!
(مزینانی، ۱۳۷۴: ۱۱).

عبارت «تنها انار خندید/ به روی باد پاییز» تعبیری شاعرانه از حضور پُررنگ و خوشایندِ میوهٔ انار در فصل پاییز است که ضمن داشتن اعتبار زیبایی‌شناختی، انار را به‌عنوان نماد و نشانه‌ای پاییزی معرفی می‌کند؛ این امر نمی‌تواند با ذهنیت عام و زمینهٔ فرهنگی و قراردادی جامعهٔ ایرانی نسبت به این میوهٔ پاییزی بی‌ارتباط باشد. شاعر در این شعر، مجموعه‌ای از عناصر طبیعت، یعنی شمشاد، بید، یاس و... را که نسبتی با پاییز ندارند، با حالتی شکسته، خمیده و بیمار و غصه‌دار در متن صحنه‌ای پاییزی قرار داده‌است؛ همزمان انار را به‌عنوان عضوی زنده و شادمان از خانوادهٔ پاییز معرفی کرده که با چهره‌ای خندان، نظاره‌گر احوال است. خندان بودن انار، حالتی است که می‌تواند این میوهٔ پاییزی را در قالب استعارهٔ مکنیه به‌عنوان جزئی مطلوب از طبیعت پاییز معرفی کند. بی‌تردید ارایهٔ چنین چهره‌ای از انار، نقشی خوشایند از فصل پاییز در ذهن مخاطب ایجاد خواهد نمود و خوانندهٔ کودک را از داشتن نگاهِ منفی نسبت به این فصل باز خواهد داشت؛ یا اینکه زمینهٔ ذهنی مناسبی برای پذیرش پاییز در ذهن مخاطب ایجاد خواهد کرد.

دو نمونهٔ دیگر از اشعاری که در آن‌ها میوهٔ انار، افزون بر خواص طبیعی خود، در موقعیتِ نماد و نشانه‌ای پاییزی، یا عضوی از خانوادهٔ پاییز نقش‌آفرینی می‌کند، می‌بینیم. این دو نمونه یک وجه مشترک و بارز با هم دارند و آن، همسانی عبارات پایانی آن‌هاست؛ هر دو شعر با توصیفی همانند از انار، پایان می‌یابد؛ یکی با عبارت «انار چاقی/ از زور خنده ترکید» و دیگری با «سر شاخهٔ کوچکی/ اناری ترک خورده بود»:

باغ پدربزرگم/ خیلی انار دارد/ هر شاخهٔ درختش/ یک کیسه بار دارد/ پاییز بود و رفتم/ پیش پدربزرگم/ احساس کردم آن‌روز/ من بیش‌تر بزرگم/ رفتم انار چیدم/ از شاخهٔ درختی/ بالای شاخه بودم/ گفتم چه کار سختی!/ باد آمد و هُلم داد/ افتادم، او مرا چید/ دیدم انار چاقی/ از زور خنده ترکید (اسحاقی، ۱۳۹۴: ۱۰).

***

خزان آمد آهی کشید/ هوا ساکت و سرد شد/ تهِ باغِ ما یک درخت/ تمامِ تنش سرد شد/ کلاغی دوتا سُرفه کرد/ سکوت از صدایش شکست/ به سوی درخت انار/ پرید و کنارش نشست/ کنار درخت و کلاغ/ گلی سرخ پژمرده بود/ سر شاخهٔ کوچکی،/ اناری تَرَک خورده بود (کشاورز، ۱۳۷۱: ۲۲).

در مصداقِ نخست، محیط شعر، باغِ پدربزرگِ راویِ کودک است. او به توصیف ابعادی از باغ انار پدربزرگ و به روایت تجربهٔ خود در فصل پاییز در این باغ می‌پردازد. درخت انار در این شعر، نقشی محوری یافته‌است؛ بدین‌گونه که محیط روایت، متعلق به انار است؛ هم‌چنین رخداد و طنزِ روایت – یعنی افتادنِ راوی از درخت و ترکیدنِ انار – نیز مربوط به انار است. به نظر می‌رسد هدف شاعر از سرودن این شعر – غیر از نشان دادنِ چشم‌اندازی از باغِ انار در پاییز – بیان دشواری کار در باغِ انار و تلاش و رنج پدربزرگ برای پرورش انارها و چیدن‌شان در فصل پاییز است. به این ترتیب، شاعر توفیق یافته شعری پاییزی با موضوعیت انار خلق کند که جنبه‌های مختلف آن، با درخت انار، هم نسبت عینی و واقعی، و هم پیوند هنری و شاعرانه داشته باشد.

در مصداق دوم، شاعر با بهره‌گیری از پیوند کلاغ و انار که حکم دو نشانهٔ پاییزی را دارند و با استفاده از شگرد تشخیص، مجالی برای تعامل و نقش‌آفرینی این دو آفریده‌است؛ بدین واسطه توانسته صحنه‌ای متحرک از پاییز را بازسازی کند؛ صحنه‌ای

که در آن، خزان، آه می‌کشد؛ هوا ساکت، و تنِ درخت، سرد می‌شود؛ کلاغ سرفه می‌کند؛ سرفهٔ کلاغ، می‌تواند تعبیری شاعرانه و مبتنی بر انسان‌انگاری از صدای غارغار کلاغ باشد که در فصل پاییز، بیش از دیگر اوقات به گوش می‌رسد. در این صحنه، کلاغ به سمت درخت انار می‌رود و دو جلوه از پاییز، یکی پژمردن گل سرخ و دیگر، ترک برداشتنِ انار را می‌بیند. به این ترتیب، شاعر، تصویری متحرک و در عین حال، نمادین از پاییز به‌دست می‌دهد؛ نمادین از این جهت که انار و کلاغ، هر دو به‌عنوان نماد و نشانه‌ای که رسیدن پاییز را خبر می‌دهند، در آن به کار رفته‌است.

۷. رویکردِ عام

اشکال دیگری از پاییزسرایی با رویکرد کلی و عمومی در کارنامهٔ شاعران کودک و نوجوان وجود دارد که علی‌رغم داشتن مشترکات زیاد، در برخی از آن‌ها می‌توان ویژگی‌هایی متمایز جُست. این نمونه‌ها عموماً با مصادیق مورد بحث این گفتار، دارای همانندی و نزدیکی هستند، با این وصف در تعدادی از آن‌ها وجه یا وجوهی بارز و انحصاری وجود دارد.

لفظ آغازین تعدادی از این اشعار «برگ» است و به برگریزانِ پاییزی، که آشکارترین و ملموس‌ترین نمود و نمایهٔ پاییزی به‌شمار می‌آید، اشاره دارند. آنچه در پاییز، بر سر برگ درختان می‌آید؛ به بیانی دیگر، سرنوشت برگ‌ها بر اثر فعل و انفعالات پاییزی، نخستین گزاره، یا توصیف و تصویر این اشعارند که به نظر می‌رسد شاعران، آن را به‌عنوان مقدمه و زمینه‌ای آشنا برای مخاطبان به کار می‌گیرند تا مسیر ورود او را به متن شعر که حاوی اشارات کلی و جزئی است، هموار سازند. «برگ از شاخه افتاد، باد پاییز آمد»، «برگ خشک زرد، شد سوار باد»، «برگ‌ها زرد و چروک، بر زمین می‌ریزند». نخستین گزاره‌های سه شاهد شعری با موضوعیت پاییز هستند که در ادامه می‌آید:

> برگ از شاخه افتاد/ باز پاییز آمد/ باد پیچید هرجا/ اَبر و مَه نیز آمد/ آسمان تیره شد باز/ باز بارید باران/ صورت خاکها را/ باز خارید باران/ بر سرِ خانه‌ها باز/ ریخت آواز باران/ باز پیچید هرجا/ نغمهٔ جویباران/ آب مثل سلامی/ ریخت از ناودان‌ها/ باز پاییز آمد/ فصل رنگین‌کمانها (ابراهیمی (شاهد)، ۱۳۷۲: ۶).

***

> برگ خشک زرد/ شد سوار باد/ بی‌خیال و شاد/ تن به باد داد/ راه ساده بود/ دور هم نبود/ شد پیاده برگ/ زودِ زودِ زود/ ایستگاه یک:/ شاخهٔ درخت/ ایستگاه دو:/ روی بند رخت (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۶).

***

> برگها زرد و چروک/ بر زمین می‌ریزند/ برگها غمگینند/ دلخور از پاییزند/ ابرها آهسته/ بر زمین می‌بارند/ جای پای خود را/ همه جا می‌کارند/ از طراوت، شادی/ برگ‌ها لبریزند/ در هوا می‌رقصند/ دوست با پاییزند! (لطف‌الله، ۱۳۸۴: ۱۸).

استفاده از آرایه‌های بیانی برای ترسیم پاییز و آنچه در پاییز اتفاق می‌افتد؛ بی‌آنکه وجهی عینی از کارکرد و عناصر پاییزی نشان داده شود، رویکردی است که در برخی شواهد شعری کودک می‌بینیم. تعبیرسازی، مضمون‌پردازی و معنی‌آفرینی در این اشعار، عمدتاً بر عهدهٔ تشبیه و استعارات، اعم از مصرحه و مکنیه است:

اسب زرد[۱] آمده‌است/ باز هم دَر دهِ ما/ میرود او با خشم/ از میانِ گلها/ چشم‌های سرخش/ باز هم توفانی‌ست/ نَفَس او سرد است/ چشم او بارانی‌ست/ مثل یک گندمزار/ یالهایش زیبا/ یک غروبِ پُررنگ/ در نگاهش پیدا/ قطره‌های باران/ می‌چکد بر جالیز/ باز هم غمگین است/ اسب زرد پاییز... (مهرپرور، ۱۳۷۳: ۱۵).

***

پاییز، گل‌ها را/ دزدیده بود از دشت/ پروانه‌ای در شهر/ دنبال گل می‌گشت/ پروانه بالش را/ بر شیشه‌ای کوبید/ از پنجره ناگاه/ یک دختر او را دید/ چشمان آن دختر/ گرم تماشا شد/ با دستهای او/ آن پنجره وا شد/ بر روی موهایش/ او یک گلِ سر داشت/ پروانه هم آن را/ یک شاخه گل پنداشت (اسحاقی، ۱۳۹۴: ۱۰).

بهره‌مندی از استعارهٔ مکنیه (تشخیص) امری رایج در این اشعار است که به شاعران امکان می‌دهد تا فضایی ملموس و عاطفی در متن حوادث و چشم‌اندازهای پاییزی پدید آورند. هریک از شاعران کودک از روش و تمهیدات خاص خود در استفاده از این آرایه بهره می‌گیرند. شیوهٔ شخصیت‌بخشی این شاعران در کم و کیف ارایهٔ تصویرشان از پاییز مؤثر است و می‌تواند پاییز را شخصیتی مهربان و دوست‌داشتنی یا پرخشونت و دزد و ... معرفی کند.

نتیجه‌گیری

در میان اشعاری که با موضوعیت پاییز در حوزهٔ شعر کودکان آفریده‌شده، در تعدادی از اشعار، خواسته یا ناخواسته پاییز به صورت فصل زشتی، نومیدی، انفعال و انزوا معرفی و به گونه‌ای ناخوشایند در بارهٔ آن سخن‌گفته شده‌است. در این اشعار که عموماً نتیجهٔ تأثیرپذیری شاعران از ذهنیت کلی و سنتی در ادب فارسی است، بازتاب‌هایی از روایت‌های نمادین، اساطیری و عامیانهٔ گذشتگان راه یافته؛ هم‌چنین در آن‌ها ساخت و روایتی کودکانه از نگاه و باور جاری در کلیت ادب فارسی ارائه گردیده‌است. در کنار این امر، آثاری نیز خلق شده که در آن‌ها شاعران ذهنیتی متفاوت به این فصل داشته‌اند و از فصل پاییز به‌عنوان یک دستمایه و موضوع شعری تازه و در عین حال غنی بهره برده‌اند. این شاعران تلاش کرده‌اند نگاه کودک را نسبت به آنچه در فصل پاییز در پیرامونش اتفاق می‌افتد، گسترش دهند و بدین واسطه در رشد ذهنی و شخصیتی و تعمیق اندیشهٔ مخاطبان کودک نقش‌آفرینی کنند؛ افزون بر این، توفیق یافته‌اند گونه‌ای خویشاوندی و نسبت عاطفی میان فضا و طبیعتِ پاییزی و دنیای کودک ایجاد نمایند؛ طوری که کودک را یاری دهند تا پاییز را به صورت جلوه‌ای خاص و بی‌نظیر از طبیعت و زندگی بشناسد و ضرورت وجودی آن را درک و باور کند. در این راستا فعل و انفعالات و دگرگونی‌هایی را که ملازم این فصل است، به‌عنوان یک ضرورت در بازسازی و تجدید حیات طبیعت و انسان معرفی کرده و ابعاد و نتایج مثبت آن را به مخاطبان شناسانیده‌اند. این امر که مستلزم دقت شاعران در جزئیات طبیعت و دیگر مناسبات فصل پاییز بوده، شاعران را به کشف جلوه‌ها و چشم‌اندازهای پاییزی و تبدیل خلاقانهٔ آن‌ها به مایه و مضامین شعری رهنمون گشته؛ به تبع آن، امکان معنی‌آفرینی و مضمون‌سازی را بر مبنای ظرفیت و قابلیت‌های زیستی

[۱] در این شعر «اسب زرد» استعاره از پاییز است: استعاره‌ای مصرحه از نوع مجرده است. در ادامه، استعارات شعری وجه کنایی پیدا می‌کنند و به صورت استعارهٔ مکنیه و عمدتاً از نوع تشخیص درمی‌آیند؛ به بیان ساده پاییز واجد کُنش و ویژگی‌های انسانی می‌شود؛ «پاییز دَر دهِ... می‌رود... با خشم... از میانِ گلها»، «چشم‌های سرخش... توفانی‌ست»، «نَفَس او سرد است» و ... ، مصداق این مدعا هستند. تشبیه نیز از نوع تشبیه مجمل در این شعر به کار رفته است: «مثل یک گندمزار» شاهد آن است در این تشبیه، پاییز به یک گندمزار تشبیه می‌شود؛ بدون آن‌که وجه شبه ذکر شود.

و طبیعی، هم‌چنین اساطیری پاییز برایشان فراهم نموده‌است. در مواردی توفیق این اشعار تا جایی بوده که توانسته زمینه‌های تازه و فضاهای ملموسی را برای آشنایی مخاطبان کودک با طبیعت و دنیای پیرامونشان فراهم آورد و زمینهٔ شناختی ژرف‌تر و گسترده‌تر را از این فصل برایشان ایجاد کند؛ شناختی فراتر از آنچه با تکیهٔ بر تجربیات و توانمندی‌های فردی خود می‌توانند به‌دست آورند.

منابع

ابراهیمی (شاهد)، جعفر (۱۳۷۲). *آب، مثل سلام!*، تصویرگر: ساعد مشگی. برای گروه سنی «ج»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

اسحاقی، اسدالله (۱۳۹۴). *دانه و هندوانه*. تصویرگر: زهرا رسولی. برای گروه سنی «ب»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. چاپ اول.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱). *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، چاپ اول، تهران: اسپرک.

انصاری، بهمن (۱۳۹۷). *اساطیر ایرانی*، چاپ اول، تهران: آروَن.

انوری (۱۳۷۶). *دیوان انوری*، با مقدمهٔ سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: نگاه.

اوحدی مراغه‌ای (۱۳۷۰). *کلیات اوحدی مراغه‌ای*، با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

بیدل دهلوی، مولانا ابوالمعانی عبدالقادر (۱۳۷۶). *کلیات بیدل*، جلد دوم، به کوشش: اکبر بهداروند/ پرویز عباسی داکانی، چاپ اول، تهران: الهام.

پیر بایار، ژان (۱۳۷۶). *رمزپردازی آتش*، ترجمهٔ جلال ستاری، چاپ اول، تهران: مرکز.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

پولادی، کمال (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودک*، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

حسینی، محمدحسن (۱۳۸۴). *کلاس بهار*، تصویرگر: فاطمه رادپور. برای گروه سنی «ب» و «ج»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

خاقانی شروانی (۱۳۶۸). *دیوان افضل‌الدین بدیل‌بن علی‌نجار (خاقانی شروانی)*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران: زوار.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، جلد ششم، دورهٔ جدید، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *باورهای عامیانهٔ مردم ایران*، با همکاری علی‌اکبر شیری، چاپ اول، تهران: چشمه.

رحماندوست، مصطفی (۱۳۷۰). *چشمهٔ نور*. نقاشی از محمدعلی کشاورز، خط از محمد احصائی، برای گروه سنی «ج» و «د»، چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

زمردی، حمیرا (۱۳۸۷). *نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: زوار.

ساکالوفسکی ، رابرت (۱۳۸۴). *درآمدی بر پدیدارشناسی*، ترجمهٔ محمدرضا قربانی، چاپ اول، تهران: گام نو.

سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). *از این باغ شرقی (نظریه‌های نقد شعر کودک)، چاپ دوم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شعبانی، اسدالله (۱۳۷۲). *پروانه و گل سر*، تصویرگر مهشید مهاجر، برای گروه سنی «ج» و «د»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شوالیه، ژان/ گِربران، آلَن (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها*، جلد اول، ترجمه و تحقیق: سودابه فضایلی، چاپ دوم، تهران: جیحون.

قاآنی شیرازی (۱۳۸۷). *دیوان کامل حکیم قاآنی شیرازی*، تصحیح و مقدمه/ تحشیه و تعلیق: مجید شفق، چاپ اول، تهران: سنایی.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۱). *رسالهٔ قشیریه*، مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۷). *فرهنگ اساطیر ایرانی*، بر پایهٔ متون پهلوی، چاپ اول، تهران: پارسه.
کشاورز، ناصر (۱۳۶۸). *من و مرغابیه*، نقاشی‌ها از کریم نصر، چاپ اول، تهران: نهاد هنر و ادبیات.
کشاورز، ناصر (۱۳۷۱). *پاییزخانم*، تصویرگر: هادی ابراهیم‌زاده، برای گروه سنی «الف» و «ب»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
کیانوش، محمود (۱۳۵۲). *شعر کودک در ایران*، چاپ اول، تهران: آگاه.
کیانوش، محمود (۱۳۷۰). *بچه‌های جهان*. برای گروه سنی «ج» و «د»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
گورین، ویلفرد. ال و دیگران (۱۳۷۷). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه، چاپ سوم، تهران: اطلاعات.
لطف‌الله، داوود (۱۳۸۴). *پرنده و فال*. تصویرگر: بهرام خائف. چاپ سوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. برای گروه سنی «ج».
مزینانی، محمدکاظم (۱۳۶۸). *آب یعنی ماهی*، نقاشی از کریم نصر، چاپ اول، تهران، نهاد هنر و ادبیات.
مزینانی،محمدکاظم (۱۳۷۴). *تنها انار خندید*، تصویرگر: محمدرضا لواسانی. برای گروه سنی «ب» و «ج»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ معین*، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
منوچهری دامغانی (۱۳۷۵). *دیوان منوچهری دامغانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: زوّار.
مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۴۵). *کلیات شمس تبریزی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
مهرپرور، ملیحه (۱۳۷۳). *خندهٔ آینه*. تصویرگر: مریم رحمتی اوینی، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
میتفورد، میراندا بروس (۱۳۹۴). *دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، مترجمین معصومه انصاریان/ حبیب بشیرپور. چاپ اول، تهران: سایان.
نظامی‌گنجه‌ای (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه‌ای*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان. چاپ سوم، تهران: قطره.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.